

پیامدهای ژئواکونومیک پیوند میان منطقه‌ای حوزه عربی خلیج فارس و آسیای مرکزی در حوزه زیرساخت‌های راهبردی

امید رحیمی^۱

سید امیر نیاکوئی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۵

چکیده

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از دهه دوم قرن بیست و یکم فرایند مشارکت در توسعه زیرساخت‌های راهبردی آسیای مرکزی را آغاز کرده‌اند. این مشارکت در حوزه توسعه زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی و تقویت بسترهای لجستیک و ترانزیت صورت گرفته است. با این حال به دلیل عدم پیوستگی و پایداری در مشارکت و عدم انسجام در رویکردهای همگرایانه درونی (با کشورهای عربی) و بیرونی (با دیگر بازیگران بین‌المللی فعال)، چگونگی تاثیرگذاری این روند تاکنون مشخص نبوده است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که مشارکت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با منطقه آسیای مرکزی در حوزه زیرساخت‌های راهبردی چگونه می‌تواند بر جایگاه ژئواکونومیک ایران به‌عنوان یک پل میان منطقه‌ای بین حوزه عربی خلیج فارس و آسیای مرکزی تاثیرگذار باشد؟ در پاسخ فرضیه‌ای این مقاله بر این امر استوار است که این تاثیرگذاری به میزان قابل توجهی بر دینامیسم‌های منطقه‌ای خاورمیانه وابسته است. در صورتی که این پویایی‌ها به سمت تخصیص بیشتر ایران و کشورهای عربی حرکت کند، شاهد تضعیف جایگاه ژئواکونومیک ایران خواهیم بود و در وضعیتی که این مناسبات به سوی بهبود و ترمیم هدایت شود، می‌توان از قبل توسعه پیوند میان منطقه‌ای حوزه عربی خلیج فارس و آسیای مرکزی، ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور پل را در این فرایند، انتظار داشت. پژوهش حاضر با اتکاء به استراتژی قیاسی با بهره‌گیری از چارچوب تئوریک میان منطقه‌گرایی و استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر تحلیل سناریوها و متغیرهای تاثیرگذار، در پی اثبات فرضیه فوق‌الذکر است.

واژگان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، حوزه عربی خلیج فارس، میان منطقه‌گرایی، زیرساخت‌های راهبردی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسئول: niakoe@gmail.com

مقدمه

آسیای مرکزی^۱ بخشی حساس از ژئوپلیتیک خاصِ هارتلند^۲ در منطقه اوراسیا^۳ محسوب می‌شود. این منطقه اگرچه دارای ژئوپلیتیک ارزشمندی است، لکن، محصور بودن در خشکی محدودیت‌های قابل توجهی برای آن به وجود آورده است. در عین حال، زمانی که منابع زیرزمینی غنی و حضور پررنگ برخی کشورهای آسیای مرکزی در بازار جهانی انرژی طرح می‌شود، این محدودیت ژئوپلیتیکی تأثیرگذاری مضاعفی می‌یابد. ترانزیت مهم‌ترین چالشی است که پیش‌روی کشورهای این منطقه برای فروش منابع ارزشمند زیرزمینی و تجارت بین‌المللی وجود داشته است. از طرف دیگر، حصر مسیرهای خشکی در میان چین و روسیه، به‌عنوان دو قدرت بین‌المللی مسلط اوراسیایی و افغانستان، به‌عنوان یک ژئوپلیتیک بحرانی، محذورات سیاسی را نیز برای این جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته فراهم آورده است. از این منظر، یکی از جهت‌های راهبردی سیاست خارجی و حتی دکترین امنیتی این کشورها، ایجاد آلترناتیوهای برای شکستن این محدودیت جغرافیایی بوده است. این موضوع سبب شد تا ضمن این جهت‌گیری راهبردی، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و به‌ویژه قدرت‌های بین‌المللی در فرایند حل این مسئله را طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی فراهم آورده است. طبیعتاً بازیگران غربی با محوریت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا مهم‌ترین نقش‌آفرینی خارجی را به‌عنوان تحریک‌کننده، تسهیل‌گر، سرمایه‌گذار و حتی مشارکت‌کننده در تنوع‌بخشی به زیرساخت‌های راهبردی منطقه ایفا نمودند. بخشی از این فرایند طبیعی نیز در دهه ۱۳۷۰ شمسی با محوریت جمهوری اسلامی ایران به ثمر رسید. در عین حال، در کنار این روندهای چندجانبه‌گرایانه، تثبیت مسیرها و زیرساخت‌های سنتی با محوریت مسکو که در دوره شوروی سابق ایجاد شده بود نیز در دستور کار کرملین قرار گرفت. چین نیز هم‌زمان با «ظهور مسالمت‌آمیز^۴» خود در بدو ورود به آسیای مرکزی، حوزه زیرساخت‌های راهبردی را با محوریت «ابتکار کمربند و جاده» را برگزید. براین‌د این وضعیت منجر به آن شد که در نخستین سال‌های پس از

^۱ Central Asia

^۲ Heartland

^۳ Eurasia

^۴ Peaceful Rise

فروپاشی شوروی، اصطلاح «بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی»^۱ مجدداً طرح شود. موضوعی که در دهه‌های بعد از آن با تعریف پروژه‌های چند میلیارد دلاری در حوزه‌های گوناگون و تسریع تصاعدی فرایندهای اکتشاف منابع در این منطقه، به شکل محسوسی تشدید شد. در این دوره اما کشورهای عربی خاورمیانه حضور چشمگیری در منطقه آسیای مرکزی و مشارکت با جمهوری‌های تازه استقلال یافته نداشتند. برخلاف جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی، کشورهای هم‌چون عربستان سعودی و قطر حتی تا سال ۲۰۰۰ سفارتخانه‌ای در برخی از این جمهوری‌ها تأسیس نکردند و روابط دیپلماتیک با کشورهای آسیای مرکزی عموماً حداقلی بود. با این حال، از دهه نخست ۲۰۰۰ این مشارکت به مرور افزایش یافت و از سطح سیاسی و مبادلات اقتصادی، به مرور به حوزه زیرساخت‌های راهبردی تسری یافت. این موضوع به‌ویژه با توجه به فقدان منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های راهبردی و عدم تمایل ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی برای سرمایه‌گذاری مستقیم در حوزه‌های چندجانبه، اهمیت مضاعفی یافت.

هم‌زمان با این روندها، روابط جمهوری اسلامی ایران نیز با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از یک ثبات رو به رشد برخوردار نبوده و در بازه‌هایی نوسان داشته است. در همین راستا، از سال ۲۰۱۱ و با آغاز نخستین موج از خیزش‌های مردمی در خاورمیانه (موسوم به بیداری اسلامی و بهار عربی)، روند روابط ایران با این کشورها نیز رو به افول گذارده است. در این شرایط ماهیت مشارکت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در زیرساخت‌های راهبردی منطقه آسیای مرکزی بعضاً ماهیت رقابتی در چارچوب ژئواکونومیک منطقه‌ای با محوریت کاهش نقش ایران به خود گرفت و بعضاً نیز حتی زمینه‌هایی برای توسعه مناسبات با جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. با این حال، این که ماهیتاً این پروژه‌ها و به‌ویژه جهت و عمق مشارکت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به چه میزان و در چه شرایطی در له یا علیه منافع ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران است، ابهامی جدی است که مستلزم بررسی‌های دقیق می‌باشد که مقاله حاضر به آن می‌پردازد.

^۱ The New Great Game in Asia

اگرچه در خصوص موضوع مورد اشاره تاکنون آثار پژوهشی به صورت مشخص و متمرکز در منابع پارسی منتشر نشده، لکن در چند اثر محورهایی از این بحث مورد اشاره قرار گرفته است. داوود آقایی و ابراهیم طاهری در مقاله «تبیین ژئواکونومیک نظم منطقه‌ای خاورمیانه و آسیای مرکزی در سیستم جهانی» (۱۳۹۶) به تبیین ویژگی‌های ژئواکونومیک نظم پیوندی خاورمیانه و آسیای مرکزی پرداخته است که در بخش‌هایی به زیرساخت‌های راهبردی نیز اشاره شده است. در مقاله ابراهیم عباسی و همکاران تحت عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه ارتباطی خاورمیانه شمالی با آسیای مرکزی در مقایسه با سایر حوزه‌های خاورمیانه» (۱۳۹۴) شاخص‌های ارتباط ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی خاورمیانه و آسیای مرکزی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند. در همین حال، سیداسداله اطهری و سیدحمید حسینلر نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش عربستان سعودی در تحولات منطقه قفقاز و آسیای مرکزی (تأثیر آن بر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر)» (۱۳۹۳) بخش‌هایی از پیوند ژئواکونومیک آسیای مرکزی و قفقاز را از منظر ژئوپلیتیک دریای خزر بررسی کرده و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران نیز ارزیابی می‌شود. با این حال، از منظر نومنطقه‌گرایی و به طور مشخص با تمرکز بر حوزه زیرساخت‌های راهبردی تاکنون به طور متمرکز به موضوع مورد اشاره پرداخته نشده است. مقاله حاضر در نظر دارد با اتکاء به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از جدول سناریونویسی، پیامدهای مشارکت کشورهای عربی خاورمیانه در حوزه زیرساخت‌های راهبردی آسیای مرکزی را بر منافع ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد.

چارچوب مفهومی: میان منطقه‌گرایی

در حالی که منطقه‌گرایی^۱ به عنوان یک پدیده غربی و اروپامحور در چهار موج مختلف تکامل یافت، ظهور نومنطقه‌گرایی^۲ که شامل دو فاکتور پیچیدگی و تنوع در کیفیت بود، عرصه‌های جدیدی را برای مفهوم مناطق پدید آورد. در حالی که در نسخه‌های نخستین منطقه‌گرایی عموماً بر اقتصاد و مبادلات تجاری تأکید می‌شد، بسط نومنطقه‌گرایی به جنوب منجر شد تا ابعادی از هویت، فرهنگ، حاکمیت ملی و دموکراسی نیز به

^۱ Regionalism

^۲ New Regionalism

نومنطقه‌گرایی افزوده شود (Molchanov, 2018:506-507). در این تعریف، منطقه‌گرایی دیگر نه یک پدیده مجزا و سیاسی واحد در ارتباط با امور اقتصادی صرف که جعبه ابزاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. هویت منطقه‌ای، تجانس سیاسی، امنیت دسته‌جمعی و انسجام منطقه‌ای مشترک از جمله مؤلفه‌های تشکیل دهنده منطقه‌گرایی نوین محسوب می‌شوند (دهشیری و رضائی جعفری، ۱۹۶:۱۳۹۳). این مفهوم سازی بستر مناسبی را در ارتباط پیچیده مناطق برای توسعه مفهوم میان منطقه‌گرایی پدید آورد.

در دیدگاه‌های نخستین، میان منطقه‌گرایی^۱ که پس از منطقه‌گرایی حاصل می‌شود، در واقع فرایندی پیش از حکمرانی جهانی در خلال جهانی شدن محسوب می‌شد. با این حال در برخی نظریات نیز میان منطقه‌گرایی به عنوان مانعی پیش‌روی جهانی شدن تلقی شده است. در عین حال برخی تعاریف نیز میان منطقه‌گرایی را به عنوان روابط نهادمند^۲ میان مناطق تعریف کرده‌اند (Gardini & Malamud, 2017:16).

با این حال متداول‌ترین تعریف که مورد اتفاق نظر بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته، بر این اعتقاد است که میان منطقه‌گرایی یک مرحله مجزا از حکمرانی جهانی^۳ است. در این دیدگاه‌ها، نقش جهانی شدن^۴ در بازتنظیم حکمرانی جهانی بسیار تاثیرگذار بوده و در این فرایند با لحاظ نمودن نقش فزاینده بازیگران منطقه‌ای، نظام بین‌الملل به یک ساختار چند طبقه تبدیل می‌شود. بر این اساس، تعاملات بین‌المللی و سیاست‌گذاری جهانی در پنج سطح مختلف انجام می‌گیرد که شامل سطح چندجانبه جهانی، میان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای، درون منطقه‌ای و روابط دولتی دوجانبه می‌شود. بر این اساس، فهم میان منطقه‌گرایی و تحلیل فرایندهای سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن می‌بایست در این ساختار صورت پذیرد (Doidge, 2007:230-231). در این دیدگاه غایت میان منطقه‌گرایی در فرایند جهانی شدن، نزدیک‌تر شدن ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مناطق مختلف و شکل‌گیری یک ساختار جهانی واحد می‌شود.

¹ Interregionalism

² Institutionalized relations

³ Global Governance

⁴ Globalization

برای نیل به این وضعیت می‌بایست یک مکانیزم چندلایه را برای ارتباط میان مناطق در نظر گرفت. در این مدل مناطق مختلف از طریق کانال‌های ارتباطی شش‌گانه‌ای به مناطق دیگر متصل می‌شوند و درحقیقت یک ژئوپلیتیک پیوندی را پدید می‌آورند. نخستین کانال ارتباطی، نهادهای اقتصادی فرمانطقه‌ای است. نهادهایی که اعضای آن و کارکردهای آن فراتر از صرف یک منطقه بوده و کارکردهای آن به‌طور مشخص در دو یا چند منطقه بسیار بیشتر است. به‌عنوان یک نمونه از این دست می‌توان به سازمان همکاری اقتصادی (اگو) اشاره کرد. در این سازمان کشورهایی از چند منطقه از جمله خاورمیانه، شبه‌قاره، آسیای مرکزی و قفقاز حضور دارند که به واسطه یک پیوند ژئواکونومیک توسعه ارتباطات میان منطقه‌ای را در دستور کار قرار داده‌اند. البته باید اشاره داشت در برخی موارد ارتباط میان سازمان‌های منطقه‌ای در چارچوب‌های نهادمند نیز می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند. به‌عنوان یک نمونه می‌توان به همکاری‌های اتحادیه اروپایی با انجمن ملت‌های جنوب شرق آسیا^۱ اشاره کرد که پیوندهای میان‌منطقه‌ای این دو به دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد (Meissner, 2016:319).

دومین کانال ارتباط میان منطقه‌ای مبادلات تجاری است. این موضوع که در چارچوب تفاهم‌نامه‌های تجارت آزاد و ترجیحی بعضاً صورت می‌گیرد، به واسطه وابستگی متقابل تجاری زمینه‌های پیوند میان منطقه‌ای را به‌وجود می‌آورد. باید اشاره داشت هماهنگی ساختارهای تجاری نیز در این زمینه شرط اساسی است. به‌عنوان مثال در ارتباط میان منطقه‌ای اروپا و آمریکای جنوبی (به‌طور مشخص با برزیل)، فقدان یک سیاست تجاری واحد عاملی بود که باعث شد ارتباط میان منطقه‌ای به خوبی شکل نگیرد (Gratius, 2018:11). تسری بحران سومین کانالی است که در خلال آن می‌توان تقویت ارتباطات میان منطقه‌ای را در خلال آن انتظار داشت. معمولاً تلاش‌های همگرایی میان دو منطقه برای کنترل یک بحران و یا مقابله با آن تقویت پیوندهای میان منطقه‌ای را نتیجه می‌دهد. به‌عنوان یک نمونه، بحران مهاجرت در آفریقا مساله‌ای بود که زمینه‌هایی از همکاری میان اروپا و کشورهای آفریقایی پدید آورد که زمینه‌ساز توسعه برخی مناطق در آفریقا در همکاری با اروپا شد (Koff, 2020:404). در عین حال می‌توان به همکاری‌های ترکیه

^۱ ASEAN

و اتحادیه اروپا در یک کانال میان منطقه‌ای برای کنترل بحران پناهجویان سوریه نیز به‌عنوان نمونه‌ای دیگر اشاره کرد. چهارمین کانال که در این میان قابل ذکر است، ایدئولوژی مشترک یا سازگار است. ایدئولوژی البته در برخی دیدگاه‌ها به‌عنوان زمینه‌ساز و بستر ساز توسعه پیوندهای میان منطقه‌ای به‌عنوان یک اصل (بر مبنای سازگاری ایدئولوژیک) مطرح می‌شود. به‌عنوان نمونه، در تعاملات اتحادیه اروپا و مرکسور^۱، یکی از عوامل تحکیم پیوندهای تجاری دو طرف ایدئولوژی سازگار در قبال همکاری‌های تجاری بود که به تقویت ساختار روابط میان منطقه‌ای منجر شد (Doctor, 2007:290). در عین حال نمی‌توان نقش عوامل دینی و مذهبی را نیز نادیده گرفت. در سازمان همکاری اسلامی موضوع ایدئولوژی و عامل مستقلی نظیر وضعیت فلسطین عاملی بود که در اواخر دهه ۱۹۶۰ کشورهای اسلامی را از مناطق مختلف دنیا گرد هم آورد و علیه اسرائیل متحد نمود. پنجمین عامل نیز ترانزیت است. امروزه خطوط ترانزیت در دنیا به دلیل نقش بی‌بدیلی که در ارائه مزیت‌های تجاری ایفا می‌کنند، دارای اهمیت راهبردی هستند. در این راستا، طرح ابتکار کمربند و جاده^۲ به نحوی بر سیاست خارجی چین تأثیر گذارده که دامنه چندجانبه‌گرایی چین را از مناطق مجاور این کشور فراتر برده و ابعاد میان منطقه‌ای به خود گرفته است (فلاحی و شفیعی، ۱۳۹۹:۵۳۸). این پروژه امروز با محوریت ترانزیت ارتباطات میان منطقه‌ای گسترده‌ای را در سطح جهان به‌وجود آورده است. در نهایت به‌عنوان آخرین ارتباطی که می‌بایست به نقش کشورهای پل^۳ در مناطق اشاره کرد. این کشورها به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی خاص و زیرساخت‌های راهبردی نقش ویژه‌ای را در ارتباطات میان منطقه‌ای ایفا می‌کنند. درحقیقت در پیوند ژئواکونومیک مناطق، این کشورهای پل هستند که می‌توانند برای تحقق یا عدم تحقق ارتباطات میان منطقه‌ای نقش‌آفرینی کنند.

^۱ MERCOSUR

^۲ Belt and Road Initiative

^۳ Bridge Countries

شبکه زیرساخت‌های راهبردی پسا شوروی در آسیای مرکزی

اتحاد جماهیر شوروی سابق طی بازه حدوداً ۷۰ ساله حاکمیت بر اوراسیا، یک شبکه منسجم از زیرساخت‌های راهبردی منطقه‌ای را در حوزه‌های مختلف اوراسیایی از جمله در آسیای مرکزی، توسعه داد. این زیرساخت‌های راهبردی شامل طیف متنوعی از خطوط لوله انتقال گاز و نفت، خطوط انتقال برق و نیروگاه‌های حرارتی و هسته‌ای، خطوط ریلی و جاده‌ای، بنادر دریایی و زیرساخت‌های لجستیک و حتی کانال‌های انتقال آب می‌شود. همین زیرساخت‌های راهبردی برجای مانده از شوروی سابق پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، به‌عنوان یک عامل بقا، زمینه‌ساز توسعه آن‌ها شد. در عین حال عبور بسیاری از آن‌ها از مسکو، تحکیم روابط با فدراسیون روسیه را نیز در این کشورها رقم زد.

در خطوط لوله، توسعه شبکه ارتباطی خطوط لوله انتقال گاز آسیای مرکزی از طریق نظام مرکزی خطوط انتقال گاز آسیای مرکزی^۱ صورت می‌گرفت که در محور بین شمال و جنوب منطقه توسعه یافته بود. این شبکه خطوط لوله پنج شاخه کلیدی داشت. از این پنج خط لوله چهار مورد از جمله خطوط شماره ۱، ۲، ۴ و ۵ از شرق ترکمنستان از طریق ازبکستان و قزاقستان به روسیه متصل می‌شد و خط شماره ۳ از سواحل ترکمنستان در دریای خزر به قزاقستان و سپس روسیه می‌رسید. کل این سیستم خطوط لوله از قابلیت انتقال گاز سالانه تا ۹۰ میلیارد مترمکعب برخوردار بود (Raimondi, 2019:42).

در زمینه خطوط لوله انتقال نفت اما به دلیل آن که منابع نفت جمهوری‌های آسیای مرکزی عموماً مربوط به منابع زیربستر دریای خزر بود، شبکه خطوط لوله انتقال نفت در داخل این منطقه به اندازه خطوط لوله انتقال گاز شکل نگرفت. عدم نیاز ضروری صنایع جمهوری‌های منطقه به جریان پایدار نفت و تمرکز بیشتر صنایع در مسکو نیز عامل دیگر این موضوع بود. با این حال برخی خطوط لوله محدود، به‌ویژه در مناطق شمالی دریای خزر احداث شد. خط لوله قزاقستان - روسیه - بندر نوروسیسک که در دهه ۱۹۷۰ تأسیس شد یکی از مهم‌ترین خطوط لوله انتقال نفت آسیای مرکزی است. یکی از

^۱ Central Asia-Centre gas pipeline system

شاخه‌های این خط لوله نیز به جمهوری آذربایجان متصل می‌شود. این مسیر نفت آذربایجان و قزاقستان را از مسیر روسیه به دریای سیاه منتقل می‌کند (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۷:۱۱). علت آن که این خطوط لوله عموماً به روسیه منتهی می‌شدند، آن بود که زیرساخت‌های تبدیلی نفت و گاز عموماً در این کشور بود و صادرات نیز از طریق بنادر روسیه انجام می‌گرفت. در عین حال برخی پالایشگاه‌های نفت در سیبری نیز وظیفه تولید برخی محصولات را در آن دوره بر عهده داشتند (Feddersen & Zucatto, 2013:162). البته در عین حال نمی‌توان دیدگاه‌های تمامیت‌خواهانه سران حزب کمونیست در مسکو را نیز در این رابطه نادیده گرفت.



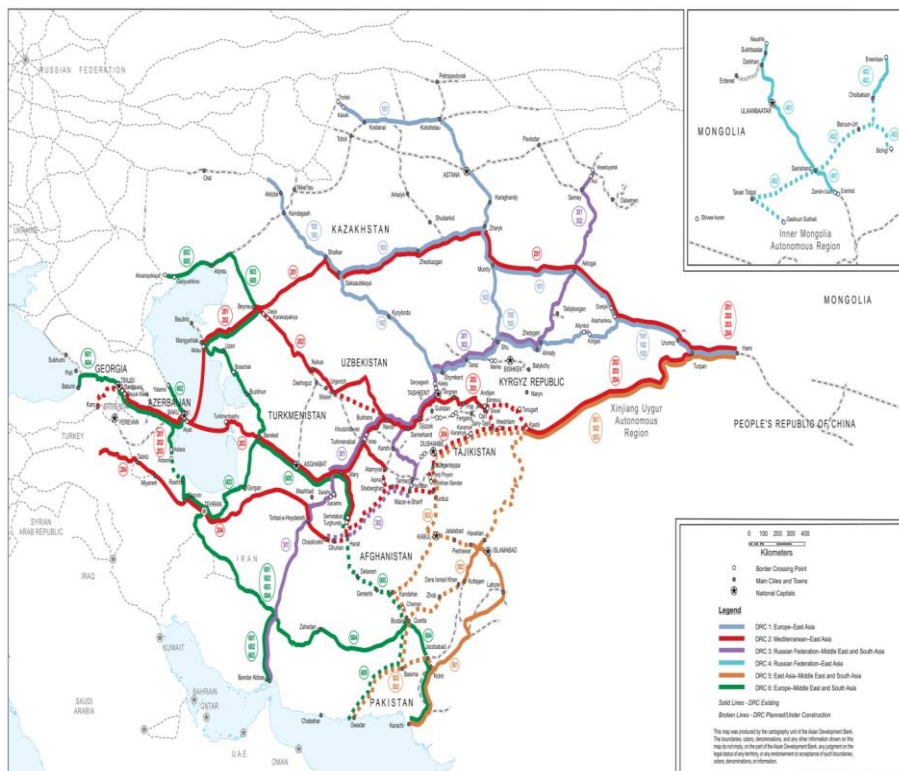
نقشه ۱: شبکه خط لوله انتقال گاز آسیای مرکزی (IEA, 2015)

در حوزه خطوط ریلی نیز وضعیت به طریق مشابه بود. چهار خط ریلی اصلی آسیای مرکزی در مسیر جنوب به شمال بودند. دو مورد از خطوط کشورهای منطقه را از طریق خط ریلی ترانس سیبری^۱ به شمال متصل کرده و دو خط دیگر نیز آسیای مرکزی را به مسکو وصل می‌کردند. شرقی‌ترین خط ریلی به طول ۱۷۰۰ کیلومتر از آلماتی تا نواسیبیرسک^۲ ادامه داشت و خط ریلی ۱۸۰۰ کیلومتری دیگری نیز اومسک و

^۱ Trans-Siberian Railroad

^۲ Novosibirsk

یکاترینبورگ را به پتروپاولسک و سپس به آستانه متصل می‌ساخت. بخش عمده‌ای از این خط ریلی برقی شده بود. خطوط سوم و چهارم نیز با عبور از شرق دریاچه آرال به مسکو می‌رسیدند. در عین حال باید اشاره داشت که در دوره شوروی سابق، اتصال بیشکک، تاشکند و آلماتی، به‌عنوان مراکز اصلی جمهوری‌های آسیای مرکزی از طریق خطوط قطارهای سریع‌السیر به مسکو متصل بودند. مجموعه این خطوط ریلی اصلی و برخی خطوط فرعی به نام راه‌آهن اوراسیایی^۱ نامگذاری می‌شوند (Otsuka, 2001:46). خطوط جاده‌ای و به‌ویژه مسیرهای ترانزیت هوایی نیز در این دوره به طریق مشابه شکل گرفته و توسعه یافتند.



نقشه ۲: شبکه کریدورهای ریلی آسیای مرکزی (ADB, 2016)

در همین حال در زمینه انتقال آب نیز شاهد طرح‌های مشابهی از سوی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی بودیم. در این دوره منابع آب از کشورهای بالادست از طریق

^۱ Eurasian Railway

زیرساخت‌های راهبردی نظیر کانال‌های انتقال آب به کشورهای پایین دست منتقل می‌شد. این اقدام منطبق بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تک‌محصولی مسکو برای جمهوری‌ها صورت می‌گرفت (امیراحمدیان و ناصری، ۱۳۹۲: ۸). همین مسئله نیز بعدتر در غیاب حاکمیت مرکزی مسکو، مشکلاتی را در بحران آب میان کشورهای آسیای مرکزی به وجود آورد. در عین حال باید توجه داشت که در توسعه تمام این زیرساخت‌ها، تمام فاکتورهای مرتبط با منافع راهبردی مسکو لحاظ شده و درحقیقت، بسیاری از این زیرساخت‌های راهبردی و استراتژی‌های منطبق بر آن‌ها بر مبنای منافع مسکو ایجاد می‌شد و لزوماً به معنای منتفع شدن جمهوری‌ها بیش از مسکو نبود. این روند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز یک فرایند وابستگی نسبی جمهوری‌ها به روسیه را به وجود آورد. از این منظر، یک راهبرد کلان کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال به تنوع‌بخشی زیرساخت‌های راهبردی به مسیرهای غیر از روسیه به‌عنوان عاملی برای تضمین استقلال سیاسی و اقتصادی اختصاص یافت.

مشارکت حوزه عربی خلیج فارس در زیرساخت‌های راهبردی نوین

وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به مسکو در زیرساخت‌های راهبردی موجب شد تا پس از استقلال استراتژی توسعه و تنوع‌بخشی این زیرساخت‌ها را به مسیرهایی غیر از شمال، در دستور کار قرار دهند. نخستین و در دسترس‌ترین مسیر برای توسعه این زیرساخت‌ها مسیر شرقی به چین بود که رضایت ضمنی روسیه و بستری در دوره اتحاد جماهیر شوروی را نیز در پی داشت. در این مسیر طبیعتاً با توجه به حضور چین به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند و محدود بودن زیرساخت‌ها تنها به یک کشور (چین)، انگیزه‌ای برای مشارکت کشورهای عربی باقی نگذاشت. در جنوب نیز دو مسیر متمایز پیش‌روی کشورهای منطقه قرار داشت. نخست، مسیر ایران که دسترسی این کشورها به آب‌های گرم جنوب را فراهم می‌آورد. توسعه مسیر ریلی که در سرخس آسیای مرکزی را به ایران متصل می‌ساخت، و نیز احداث یک خط لوله از کردکوی به کرپچه (در ۱۹۹۷) و نیز توسعه آن به خط لوله دولت‌آباد- سرخس- خانگیران (در سال ۲۰۱۰)، از جمله برنامه‌های توسعه‌ای بود که دسترسی آسیای مرکزی به بازارهای اروپا و ترکیه را فراهم می‌آورد (Wastmidge, 2017:8). طبیعتاً سرمایه‌گذاری در مسیرهای منتهی به ایران



نیز مطلوب کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نبود. لذا، تمرکز این کشورها بر مسیر آلترناتیو جنوبی (با محوریت افغانستان) و نیز مسیرهای غربی (با محوریت دریای خزر و قفقاز جنوبی) بود. مشارکت برخی کشورهای عربی در مراسم افتتاحیه خط لوله باکو-تفلیس-جیحان نخستین گام واقع‌گرایانه این کشورها برای مشارکت در توسعه زیرساخت‌های راهبردی آسیای مرکزی به سوی غرب بود. امارات متحده عربی یکی از بازیگرانی است که در این زمینه پیش از دیگر بازیگران حوزه عربی خلیج فارس ایفای نقش کرده است. شرکت نفتی بزرگ این کشور به نام دراگون اوایل^۱ طی چند دهه اخیر (از سال ۱۹۹۶) سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در ذخایر نفتی ترکمنستان در بلوک چلکن^۲ در سواحل شرقی دریای خزر صورت داده است. این شرکت در واقع بزرگ‌ترین بازیگر حوزه نفت ترکمنستان طی این مدت بوده است (Dzardanova, 2010:5).

دراگون اوایل پس از افتتاح رسمی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان یکی از مشتریان اصلی این خط لوله بوده است. خط لوله باکو-تفلیس-جیحان در واقع کوتاه‌ترین مسیر برای این شرکت به منظور صادرات نفت ترکمنستان محسوب می‌شود. در حال حاضر حدود نیمی از نفت ترکمنستان توسط این شرکت اماراتی از مسیر این خط لوله صادر می‌شود (Cornell, Tsereteli & Socor, 2008:36).

همین امر نیز چشم‌انداز روشنی برای مشارکت این کشورها در پروژه موسوم به ترانس‌خزر فراهم آورده است. پس از تصویب کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر در اوت ۲۰۱۸ در آکتائو، به‌نوعی چراغ سبز برای احداث و توسعه این خط لوله از سوی ایران و روسیه به سه جمهوری ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان ارائه شده است. اگرچه ترکمنستان همچنان مذاکرات و رایزنی‌های خود را با کشورهای اروپایی انجام می‌دهد، لکن، مذاکره با سرمایه‌گذارانی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز در دستور کار این کشور خواهد بود. پیش‌تر مشارکت قطر در پروژه خط لوله تاناب^۳ زمینه‌هایی را برای توسعه این خط لوله به آسیای مرکزی با محوریت ترکیه و مشارکت قطر به‌عنوان یکی از متحدین ترکیه نیز فراهم آورده بود. ترکیه طرح‌هایی را برای انتقال

^۱ Dragon Oil

^۲ Cheleken Block

^۳ TANAP

منابع گاز قطر از طریق عراق و صادرات آن به اروپا از مسیر ترکیه مطرح کرده بود (Ozay & Yorucu, 2020:142-143). این موضوع باتوجه به تجربه تاپی مورد انتظار است. خط لوله انتقال گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند که موسوم به تاپی^۱ است، یکی از مسیرهای راهبردی آسیای مرکزی به جنوب محسوب می‌شود. این پروژه در چارچوب استراتژی اتصال آسیای مرکزی و جنوبی در استراتژی پنج‌ساله جدید ایالات متحده آمریکا که در سال ۲۰۲۰ منتشر شد نیز مورد حمایت قرار گرفته است (US Department of State, 2020). در اواسط سال ۲۰۱۶، مدتی پس از آغاز رسمی این پروژه، قربانقلی بردی محمداف، رئیس‌جمهور ترکمنستان از برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نظیر قطر و عربستان سعودی و نیز بانک توسعه اسلامی برای پیوستن به این پروژه دعوت کرد. در همان سال نیز بردی محمداف طی سفری به ریاض، همکاری در احداث این خط لوله را با پادشاهی عربستان سعودی مطرح می‌کند (Anceschi, 2017:417-420). در نهایت در سال ۲۰۱۸ بود که به طور رسمی صندوق سرمایه‌گذاری عربستان سعودی، تأمین مالی بخشی از تاپی را آغاز کرد (Begjano, 2021:9).

این مشارکت عربستان سعودی اگرچه پروژه تاپی را زنده نگه داشت، لکن با گذشت ۲ سال این پروژه همچنان در وضعیت رکود به سر می‌برد. برآوردهای اولیه حاکی از آن است که مشارکت عربستان سعودی در این پروژه محدود بوده است. در همین حال امارات متحده عربی در توسعه زیرساخت‌های لجستیک آسیای مرکزی نیز فعال بوده است. شرکت اماراتی دی‌پی ورلد^۲ پیش از این در توسعه تاسیسات لجستیک در بندر آکتائو در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده بود. این شرکت همچنین سرمایه‌گذاری‌های دیگری را نیز در منطقه ویژه اقتصادی خورگوس^۳ در مرزهای چین و قزاقستان با هدف تسهیل و توسعه ترانزیت انجام داده بود. در همین راستا، صندوق سرمایه‌گذاری مبادله که اصلی‌ترین ساختار سرمایه‌گذاری امارات محسوب می‌شود، یک قرارداد بزرگ به ارزش ۱۰ میلیارد دلار با ازبکستان برای توسعه صنایع تولید انرژی و توزیع آن در این

¹ TAPI

² DP World

³ Khorgos Special Economic Zone

کشور به امضا رسانده بود (Mammadov, 2019). در همین راستا، شرکت سعودی اکوا پاور^۱ که در حوزه انرژی‌های نو فعالیت می‌کند، در سال ۲۰۲۱ قراردادی برای ساخت دو نیروگاه بادی با ظرفیت ۱۰۰۰ و ۱۵۰۰ مگاوات در ازبکستان به امضا رساند. ارزش تقریبی این پروژه حدود ۲.۵ میلیارد دلار برآورد شده (New Europe, 2021) و می‌تواند بخشی از نیاز فزاینده ازبکستان به انرژی را برطرف سازد.

در حوزه ترانزیت نیز کشورهای عربی تاکنون تحرکاتی را از خود نشان داده‌اند. به‌طور مشخص در موافقتنامه ترانزیتی موسوم به موافقتنامه عشق‌آباد که سال ۹۱ میان ازبکستان، ترکمنستان، ایران با دو کشور عربی عمان و قطر به امضا رسید، ایجاد یک دالان حمل و نقل بین‌المللی هدف‌گذاری شده بود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱). در همین راستا بانک توسعه اسلامی و برخی کشورهای عربی یکی از گزینه‌های مناسب سرمایه‌گذاری در پروژه ریلی ترانس‌افغان، که ازبکستان را از طریق افغانستان به پاکستان و سپس آب‌های آزاد منتشر می‌کند، می‌باشند.

زیرساخت‌های راهبردی زمینه‌ساز پیوند ژئواکونومیک

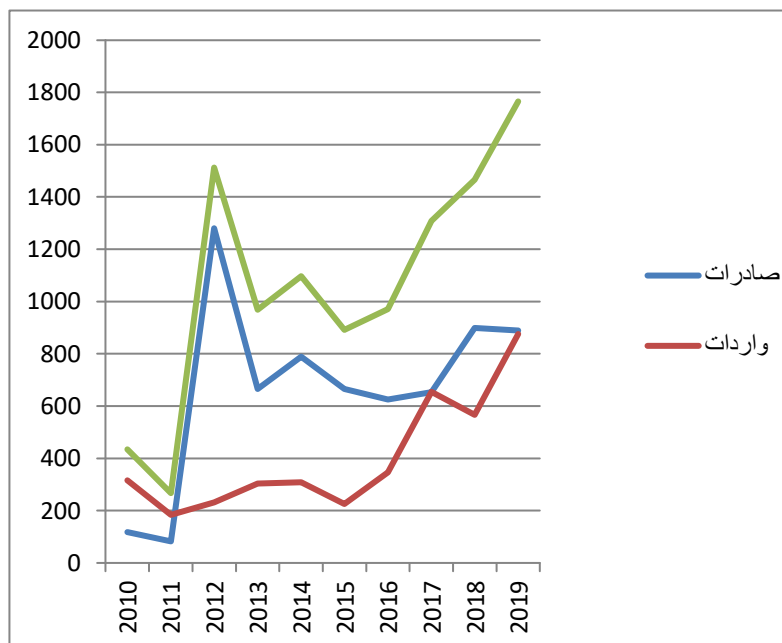
اگرچه مشارکت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در حوزه زیرساخت‌های راهبردی، به‌ویژه انرژی و ترانزیت در آسیای مرکزی بسیار محسوس‌تر بوده است، لکن زمینه‌های دیگری نیز برای پیوند ژئواکونومیک دو منطقه بر مبنای کانال‌های شش‌گانه وجود دارد. کشورهای عربی و جمهوری‌های آسیای مرکزی همگی در سازمان‌های منطقه‌ای مشترکی عضو هستند. بانک توسعه اسلامی فعال‌ترین نهادی بوده است که با محوریت عربستان سعودی تاکنون اقدامات گسترده‌ای را در آسیای مرکزی صورت داده است. این بانک با مشارکت کشورهای عربی تاکنون تعداد ۳۴۱ پروژه به ارزش جمعاً ۶.۳۴ میلیارد دلار در پنج جمهوری آسیای مرکزی به اجرا در آورده است (ISDB, 2021). تفکیک مقایسه‌ای این سرمایه‌گذاری‌ها را می‌توان در شکل ذیل به وضوح مشاهده کرد.

^۱ ACWA Power

کشور	تعداد پروژه‌ها	تکمیل شده	پروژه‌های فعال	سرمایه‌گذاری (میلیون دلار)
قرقیزستان	۷۱	۴۴	۲۷	۴۲۱
تاجیکستان	۸۶	۶۰	۲۶	۶۲۳
قزاقستان	۶۸	۵۱	۱۷	۱۷۰۰
ازبکستان	۹۶	۴۹	۴۷	۲۴۰۰
ترکمنستان	۲۰	۱۵	۵	۱۲۰۰

جدول ۱: سرمایه‌گذاری‌های بانک توسعه اسلامی در آسیای مرکزی (ISDB, 2021)

در همین حال برخی از کشورهای آسیای مرکزی همکاری‌های نزدیکی را نیز با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در سازمان‌هایی نظیر اوپک و سازمان کنفرانس اسلامی تجربه کرده‌اند. از طرف دیگر، آمارها نیز نشان از روند رو به رشد مبادلات تجاری جمهوری‌های آسیای مرکزی و با این کشورها دارد. به‌عنوان یک نمونه، مجموع مبادلات تجاری امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۵ با پنج جمهوری آسیای مرکزی معادل ۸۹۱ میلیون دلار بوده که این رقم در سال ۲۰۱۹ با رشدی حدوداً ۲ برابری به ۱۷۶۵ میلیون دلار رسیده است (OECD, 2019). این روند رو به رشد که به طور ویژه‌ای همراه با سرمایه‌گذاری امارات در حوزه زیرساخت‌های لجستیک و انرژی آسیای مرکزی بوده است، زمینه‌ای از توسعه پیوندهای میان منطقه‌ای را با اتکاء به مبادلات تجاری مشخص می‌سازد. در نمودار ذیل سیر تحول مبادلات تجاری امارات و کشورهای آسیای مرکزی قابل مشاهده است.



نمودار مبادلات تجاری امارات متحده عربی و کشورهای آسیای مرکزی (۲۰۱۹-۲۰۱۰) (OECD, 2019)

در حوزه ایدئولوژی نیز کشورهای عربی تلاش‌های مضاعفی برای بهره‌گیری از یک ارتباط مشترک با بخشی جدا افتاده از جهان اهل سنت صورت داده‌اند. طی سال‌های اخیر قطر و عربستان سعودی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در حوزه مذهب در آسیای مرکزی بوده‌اند. عربستان سعودی در این بازه در آسیای مرکزی در حوزه ساخت مساجد و نیز حمایت و تربیت روحانیون فعال بوده است. این روند معمولاً از طریق ایجاد بنیادهای خیریه صورت می‌گیرد. به‌عنوان یک نمونه تنها در قرقیزستان، عربستان سعودی تأمین مالی مجمع جهانی جوانان مسلمان^۱ را برعهده داشت که تاکنون تاکنون ۲۰۰ مسجد در این کشور ساخته است. قطر نیز به طریق مشابه اقدامات قابل توجهی را در حوزه دیپلماسی مسجد^۲ در آسیای مرکزی صورت داده است. این کشور تنها در یک مورد در تاجیکستان برای ساخت بزرگ‌ترین مسجد آسیای مرکزی ۷۰ میلیون دلار کمک مالی ارائه کرده است. قطر همچنین در زمینه حمایت از مدرسه‌های اسلامی و نیز

¹ World Assembly of Muslim Youth

² Mosque diplomacy

مراکز پژوهش دینی نیز کمک‌های شایان توجهی را به آسیای مرکزی ارسال کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به مرکز فرهنگی اسلامی نور آستانه اشاره کرد. امارات متحده عربی نیز اگرچه کم‌رنگ‌تر از دو کشور دیگر، اما با بهره‌گیری از منابع مالی صندوق زاید بن سلطان آل نهيان در این زمینه فعال بوده است (Voices on Central Asia, 2020). این تحرکات بسترهای مشترکی بر مبنای ایدئولوژی اسلامی سنی بین دو منطقه به وجود آورده است که می‌تواند پیامدهای ژئوپلیتیکی را نیز در بر داشته باشد. با این حال باید اشاره داشت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان «کشور پل» در ارتباطات میان حوزه عربی خلیج فارس و آسیای مرکزی نقش‌آفرینی می‌کند و همین امر طی این سال‌ها یک چالش در رویکردهای غیرهم‌گرایانه کشورهای عربی با ایران در آسیای مرکزی بوده است.

پیامدها بر جایگاه ژئواکونومیک ایران

اگرچه مشارکت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در حوزه زیرساخت‌های راهبردی منطقه آسیای مرکزی تاکنون به صورت گسترده و راهبردی صورت نگرفته و قابل مقایسه با بازیگری کشورهای همچون ترکیه نیست، ولیکن روند رو به رشد آن نشانی از تاثیرگذاری فزاینده این روند بر پیوند ژئواکونومیک دو منطقه است. طبیعتاً این موضوع می‌تواند بر جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران که نقش یک کشور پل در ارتباط میان این دو منطقه را ایفا می‌کند، خواهد گذارد. با این حال چگونگی این فرایند تاثیرگذاری و تأثیرپذیری تابعی از متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. به بیان دیگر، برای ارزیابی جهت و عمق این تأثیرگذاری، می‌بایست در وضعیت‌های گوناگونی نقش متغیرهای مختلف را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

بر این اساس، با مفروض گرفتن آن که کشورهای آسیای مرکزی نسبت به مشارکت کشورهای عربی در حوزه زیرساخت‌های راهبردی میان منطقه‌ای متمایل بوده، تحت تأثیر دینامیسم‌های منطقه‌ای خاورمیانه، می‌توان سه حالت کلی را در قالب بهترین و بدترین سناریو در خصوص مکانیزم تأثیرگذاری این مشارکت بر جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی نمود. حالت نخست که بدترین سناریو برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، تداوم روند فزاینده مشارکت کشورهای عربی در پروژه‌های زیرساختی آسیای مرکزی با استفاده از ائتلاف‌سازی بین خود کشورهای عربی هم‌سو (به

طور مشخص امارات و عربستان سعودی) با بازیگران رقیب جمهوری اسلامی ایران، از جمله، ایالات متحده آمریکا، ترکیه و اتحادیه اروپا است. در این وضعیت کشورهای خاورمیانه به عنوان نقطه مکمل پروژه‌های ضدایرانی و ضدروسی در حوزه زیرساخت‌های منطقه‌ای خاورمیانه اضافه شده و زمینه توسعه این پروژه‌ها در محور جنوبی (افغانستان) و غربی (دریای خزر و قفقاز) فراهم می‌شود. در این وضعیت ماهیت ضدایرانی این مشارکت افزایش خواهد یافت. در این وضعیت اما نقش چین و روسیه یک عامل محدودکننده در این مشارکت خواهد بود. پروژه‌های جنوبی و غربی عموماً با هدف کاهش جذابیت طرح‌های چینی نظر کمربند و راه و نیز کاهش اهمیت ژئوپلیتیک روسیه و حتی چالش‌آفرینی پیش‌روی طرح‌های روسی است. به عنوان نمونه تاپی در چارچوب رقابت ژئوپلیتیکی آمریکا و چین در همگرایی آسیای مرکزی تلقی می‌شوند و تاپی در این چارچوب درحقیقت جزئی از نگاه واشنگتن به جاده ابریشم است که اصطکاک‌هایی با طرح‌های آلترناتیو چینی دارد (Huda & Saleem, 2017:203). در عین حال خط لوله ترانس خزر نیز که دور زدن مسیر روسیه برای انتقال انرژی دریای خزر را فراهم می‌آورد، به نوعی در چارچوب رقابت روسی- غربی برای دستیابی به منابع عظیم انرژی در خزر و کنترل مسیرهای صادرات آن تعریف می‌شود (Guliyev & Akhrarkhodjaeva, 2009:3172). از این منظر، مسکو و پکن ممکن است به عنوان اهرم متعادل‌کننده این نقش‌آفرینی ظاهر شوند. در مجموع اما براینکه این وضعیت می‌تواند کاهش چشمگیر جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران را در بر داشته باشد. دومین وضعیت اما بر تداوم وضع موجود تاکید دارد. بدین ترتیب، روند فزاینده مشارکت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در حوزه زیرساخت‌های راهبردی تداوم می‌یابد، اما با سرعت بسیار کمی (نزدیک به رکود) رشد می‌کند. در این چارچوب نگاه عمده کشورهای عربی به نوعی رقابت با ایران و ترکیه، به عنوان کشورهایی با اشتراکات فرهنگی با آسیای مرکزی، است. لذا، کشورهای عربی همچون قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی نگاه رقابتی خود را در پروژه‌های زیرساختی و انرژی، برنامه‌های آموزشی و همکاری با نهادهای مذهبی پنهان نکرده‌اند. با این حال کشورهای آسیای مرکزی تلاش کرده‌اند در این فرایند بی‌طرف بمانند (Timakova, 2020:42). در عین

حال علاوه بر واکنش کشورهای آسیای مرکزی، به جهت عدم هم‌افزایی کشورهای عربی با بازیگران دیگر، و نیز عدم هماهنگی این بازیگران با قدرت‌های بزرگ و ماهیت رقابتی کنش‌گری کشورهای عربی با یکدیگر (مبتنی بر منطق هزینه و فایده)، دامنه تاثیرگذاری سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌ها علیه ایران را محدود می‌سازد. لذا، این فرایند اگرچه می‌تواند در بلندمدت تاحدودی از مزیت‌های ژئواکونومی ایران در آسیای مرکزی بکاهد، ولیکن تأثیرگذاری آن محسوس نیست و به تنهایی توسط ایران (بدون مشارکت دیگر متحدین تهران) قابل جبران است.

سومین وضعیت اما به میزان زیادی به دینامیسم‌های منطقه‌ای خاورمیانه و به خصوص مذاکرات ایران و عربستان سعودی برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای خاورمیانه در بحران یمن، سوریه و ژئوپلیتیک خلیج فارس وابسته است. در دوره‌گذاری که این فرایند در حال طی شدن تا نتیجه‌بخشی و تاثیرگذاری بر دینامیسم‌های راهبردی منطقه‌ای در خاورمیانه است، روند مشارکت کشورهای عربی در حوزه زیرساخت‌های راهبردی آسیای مرکزی لزوماً علیه ایران نخواهد بود و مبتنی بر منطق هزینه و فایده، با صرف هزینه کمتری صورت خواهد گرفت. درحقیقت، مادامی که وضعیت مناسبات این کشورها با ایران به صورت راهبردی مشخص نشده و این مناسبات در یک وضعیت عدم قطعیت به سر می‌برد، صرف سرمایه‌گذاری‌های گسترده گزینه‌ای عقلانی محسوب نشده و دایره تاثیرگذاری محدودتر از حالت قبل خواهد بود.

با این حال، چهارمین وضعیت ناظر بر فضای پس از دوره گذار و ورود دینامیسم‌های منطقه‌ای خاورمیانه به فاز جدید می‌باشد. در این چارچوب، در صورتی که مذاکرات دو طرف در این دوره گذار نتیجه ملموسی در بر نداشته باشد و در دینامیسم‌های منطقه‌ای روند تعارض منافع ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تشدید شود، وقوع وضعیت نخست مورد انتظار است. ولیکن، در حالتی که بتوان یک روند رو به رشد در فرایند ترمیم و بازسازی روابط ایران و این کشورها را مشاهده نمود، می‌توان مطلوب‌ترین وضعیت را برای تاثیرگذاری این مشارکت‌ها بر جایگاه ژئواکونومیک ایران شاهد بود. حضور بازیگرانی همچون قطر و یا امارات متحده عربی در کنار عمان و عراق در فرایند پروژه‌های ایران محور مبتنی بر آسیای مرکزی، نظیر ابتکارهای ایرانی و یا

پروژه‌های کلان شامل ایران نظیر کریدور بین‌المللی شمال-جنوب، می‌تواند زمینه‌ساز ارتقاء جایگاه ژئواکونومی ایران در منطقه شود. پیش‌تر در سال ۲۰۱۱ شاهد حضور دو کشور از حوزه عربی خلیج فارس، یعنی قطر و عمان در موافقتنامه مشترکی در عشق‌آباد برای ایجاد یک کریدور بین‌المللی بودیم. قطر بعدتر از این تفاهم‌نامه خارج شد (Ahmad Bhat, 2018:51). برخی بازیگران منطقه‌ای آسیای مرکزی نظیر ازبکستان نیز که روابط حسنه‌ای هم با ایران و هم با برخی کشورهای عربی نظیر امارات متحده عربی دارند، می‌توانند کاتالیزور تعریف این بستر مشترک باشند.

نتیجه‌گیری

منطقه آسیای مرکزی طی سال‌های پس از استقلال به صورت سنتی وابسته به زیرساخت‌های راهبردی ایجاد شده در دوره شوروی سابق بوده است. این زیرساخت‌ها در عین حال بازتولیدکننده وابستگی این کشورها به مسکو و زمینه‌ساز محدودیت‌هایی در مناسبات بین‌المللی این منطقه محصور در خشکی بوده است. از این منظر، این کشورها بخش مهمی از استراتژی بلندمدت خود را بر توسعه مسیرهای غیرروسی این زیرساخت‌ها متمرکز کرده‌اند. بازیگران بین‌المللی مختلفی از مناطق گوناگون جهان در این فرایندها مشارکت داشته‌اند که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز در این زمره محسوب می‌شوند. این کشورها با تمرکز عمده در حوزه انرژی، در زمینه احداث خطوط لوله، بازیگری در ژئوپلیتیک انرژی، ارتقاء ظرفیت‌های انرژی کشورهای منطقه و نیز مشارکت در تقویت و توسعه زیرساخت‌های ترانزیت و لجستیک کشورهای آسیای مرکزی طی پروژه‌های محدودی مشارکت داشته‌اند. با این وجود نحوه تاثیرگذاری این مشارکت بر منافع ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران روند پایداری را طی نکرده است. در این بازه، این فرایند متأثر از دینامیسم‌های منطقه‌ای بوده که عموماً تابعی از الگوی روابط ایران و این کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس است. بر این اساس، در بلندمدت می‌توان اظهار داشت در صورتی که روند تعارضات ایران و کشورهای خاورمیانه فزاینده باشد، این فرایند مشارکت از طریق ائتلاف‌سازی درونی (بین کشورهای عربی) و بیرونی (با بازیگران فرامنطقه‌ای رقیب ایران نظیر ترکیه و آمریکا)، منجر به تضعیف محسوس جایگاه ژئواکونومیک ایران در منطقه خواهد شد. نقش روسیه

و چین می‌تواند اهرم متعادل‌کننده این مشارکت در آسیای مرکزی باشد. با این حال، در صورتی که روند فعلی تداوم یابد، با حاکم شدن منطق هزینه و فایده بر کنش‌گری بازیگران عربی، می‌توان تاثیرگذاری محدود اما منفی این مشارکت را بر جایگاه ژئواکونومیک ایران در نظر گرفت. در کنار این دو وضعیت با نظر داشت به روند متاخری که از فرایند ترمیم و بازسازی روابط ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به وجود آمده است می‌توان دو وضعیت دیگر را نیز در نظر گرفت. در دوره گذار، مادامی این فرایند (با بازه تقریبی ۳ الی ۵ سال) در حال طی شدن است، در یک وضعیت عدم قطعیت، تحرکات کشورهای عربی به میزان شدیدی ضدایرانی نخواهد بود. لکن، در صورتی که این مذاکرات نتیجه ندهد و روند خصومت‌ها افزایش یابد، بازگشت به بدترین سناریو و در صورتی که این مذاکرات تغییر در دینامیسم‌های منطقه‌ای خاورمیانه را در یک روند همگرایانه میان ایران و کشورهای عربی نتیجه دهد، می‌توان شاهد ظهور روندهای هم‌افزایانه میان ایران و برخی کشورهای عربی در حوزه زیرساخت‌های راهبردی حوزه عربی خلیج فارس بود که برآیند آن، تقویت جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران است. در پرتو این وضعیت، توسعه پیوند میان منطقه‌ای حوزه عربی خلیج فارس و آسیای مرکزی نیز با نقش‌آفرینی سازنده ایران به‌عنوان کشور پل، میسر خواهد بود.

منابع

- اطاعت، جواد، نصرتی، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۳، صص ۱-۲۲.
- امیراحمدیان، بهرام، ناصری، مهدی، (۱۳۹۲)، «بحران آب در آسیای مرکزی: با تاکید بر مناقشه کشورهای منطقه بر سر مساله آب»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۱-۲۰.
- دهشیری، محمدرضا، رضائی جعفری، محسن، (۱۳۹۳)، «نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، **سیاست جهانی**، دوره ۳، شماره ۲، صص ۱۹۱-۲۲۵.
- فلاحی، احسان، شفیعی، نوذر، (۱۳۹۹)، «راهبرد چین در قفقاز جنوبی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۵۴۲-۵۱۵.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۱/۲/۱۹)، «قانون موافقتنامه تأسیس دالان حمل و نقل و گذر بین المللی بین دولتهای جمهوری اسلامی ایران، سلطان نشین عمان، قطر، ترکمنستان و جمهوری ازبکستان (موافقتنامه عشق آباد)»، تاریخ استخراج: ۱۴۰۰/۳/۲۲، قابل دسترسی از:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/811795>

- Ahmad Bhat, Mukhtar, (2018), The Strategic Cooperation among India, Pakistan, Iran and Central Asia and its implications upon the Regional Stability, *The Journal of Iranian Studies*, Vol. 2, No. 1, pp. 41-60.
- Anceschi, Luca, (2017), Turkmenistan and the virtual politics of Eurasian energy: the case of the TAPI pipeline project, *Central Asian Survey*, Vol. 36, No. 4, pp. 409-429.
- Asian Development Bank, (2017), Unblocking the potential of the railways: A Railway Strategy for CAREC, 2017-2030, Available from: <https://www.adb.org/sites/default/files/institutional-document/227176/carec-railway-strategy-2017-2030.pdf>, Accessed on: 2021/6/10.
- Begjano, Amanberdi, (2021), Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India (TAPI) pipeline, *Central Asian Journal of Theoretical and Applied Sciences*, Vol. 2, No. 1, Pp. 1-12.
- Cornell, Svante, Tsereteli, Mamuka, Socor, Vladimir, (2008), Geostrategic Implications of the Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline, in Frederick Starr & S. Frederick Starr & Svante E. Cornell, *The Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline: Oil Window to the West*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, pp. 17-39.
- Doctor, Mahrukh, (2007), Why Bother With Inter-Regionalism? Negotiations for a European Union-Mercosur Agreement, *Journal of common market studies*, Vol. 45, No. 2, pp. 281-314.
- Doidge, Mathew, (2007), Joined at the Hip: Regionalism and Interregionalism, *European Integration*, Vol. 29, No. 2, pp 229-248.
- Dzardanova, Svetlana, (2010), Resource Nationalism Trends in Turkmenistan, 2004-2009, *RUSSCASP working paper*, March 2010, pp. 1-15.
- Feddersen, Gustavo, Zucatto, Giovana, (2013), Infrastructure in Central Asia: Energy and Transportation Controversies, *UFRGSMUN*, Vol. 2013, pp. 159-181.
- Gardini, Gian Luca, Malamud, Andrés, (2017), Debunking Interregionalism: Concepts, Types and Critique – With a Pan-Atlantic Focus, in Frank Mattheis and Andréas Litsegård, *Interregionalism across the Atlantic Space*, London: Springer, pp. 15-31.
- Gratius, Susanne, (2018), Brazil and the European Union: from liberal inter-regionalism to realist bilateralism, *Revista brasileira de política internacional*, Vol. 61, No. 1, pp. 1-21.
- Guliyev, F., & Akhrarkhodjaeva, N, (2009), The Trans-Caspian energy route: Cronyism, competition and cooperation in Kazakh oil export, *Energy Policy*, Vol. 37, No. 8, pp 3171-3182.

- Huda, M. S., & Ali, S. H, (2017), Energy diplomacy in South Asia: Beyond the security paradigm in accessing the TAPI pipeline project, *Energy Research & Social Science*, Vol. 34, pp. 202–213.
- International Energy Agency, (2015), IEA Gas medium-term market report 2015, Available from: <https://www.iea.org/publications/freepublications/publication/MediumTermGasMarketReport2015.pdf>, Accessed on: 2021/6/10.
- Islamic Development Bank, No date, Asia, Available from: <https://www.isdb.org/region/europe-central-asia>, Accessed on: 2021/6/10.
- Koff, Harlan, (2020), Perpetuating Crises at the Source?: (Inter)Regionalism and Normative Incoherence for Sustainable Migration in Africa, *South African Journal of Political Studies*, Vol. 47, No. 4, pp. 400-421.
- Mammadov, Rauf, (2019/11/25), Why the Gulf states are investing in Central Asia and the South Caucasus, Available from: <https://www.mei.edu/publications/why-gulf-states-are-investing-central-asia-and-south-caucasus>, Accessed on: 2021/6/4.
- Meissner, Katherina, (2016), A case of failed interregionalism?: analyzing the EU-ASEAN free trade agreement negotiations, *Asia Europe journal*, Vol. 14, No. 3, pp. 319-336.
- Molchanov, Mikhail, (2018), New regionalism and Eurasia, in Shiping Hua, ed, “Routledge Handbook of Politics in Asia”, London: Routledge, pp. 506-521.
- New Europe, (2021/5/5), Saudi ACWA Power to build largest single-site wind farm in Central Asia, Available from: <https://www.neweurope.eu/article/saudi-acwa-power-to-build-largest-single-site-wind-farm-in-central-asia/>, Accessed on: 2021/6/4.
- Observatory of Economic Complexity, No date, United Arab Emirates, Available from: <https://oec.world/en/profile/country/are>, Accessed on: 2021/6/10.
- Otsuka, Shigeru, (2001), Central Asia's Rail Network and the Eurasian Land Bridge, *Japan Railway & Transport Review*, No. 28, pp. 42-49.
- Ozay, Mehmet, Yorucu, Vedat, (2020), Towards a Regional Energy Model, in Ozay Mehmet & Vedat Yorucu, “Modern Geopolitics of Eastern Mediterranean Hydrocarbons in an Age of Energy Transformation”, London: Springer, pp. 141-146.
- Raimondi, Pier Paolo, (2019), Central Asia Oil and Gas Industry - The External Powers' Energy Interests in Kazakhstan, Turkmenistan and Uzbekistan, FEEM Working Paper, No. 006.2019, pp. 1-76.
- Timakova, Olga, (2020), Strategy of the Gulf Countries: Special aspects of policy towards Central Asian Countries, *Central Asia and the Caucasus*, Vol. 21, No. 1, pp. 33-46.
- US Department of State, (2020), “United States Strategy for Central Asia 2019-2025: Advancing Sovereignty and Economic Prosperity”, Available from: <https://www.state.gov/united-states-strategy-for-central-asia-2019-2025-advancing-sovereignty-and-economic-prosperity/>, Accessed on: 2021/5/25.

- Voices on Central Asia, (2020/12/16), Mosque Diplomacy in Central Asia: Geopolitics Beginning with the Mihrab, Available from: <https://voicesoncentralasia.org/mosque-diplomacy-in-central-asia-geopolitics-beginning-with-the-mihrab/>, Accessed on: 2021/6/7.
- Wastnidge, Edward, (2017), Central Asia in the Iranian geopolitical imagination, Cambridge Journal of Eurasian Studies, paper No. #1YRJ04, pp. 1-15.

